

شیوه های نقش آفرینی موثر تربیتی در مدرسه

فاطمه راهی

کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت دبیر رجایی

سمت: دبیر

محل خدمت: آموزش و پرورش شهرستان های تهران (بهارستان 2)

ایمیل: f.rahi57@gmail.com

1400

چکیده

از جمله انتظارات عمده ای که از یک نظام آموزشی وجود دارد، تربیت اخلاقی است؛ انتظاری که در طول حیات انسان، همواره احساس شده است. اصولاً هر جامعه ای برای ادامه حیات خود و تبیین این که در زندگی چه چیزی معنی دار است و مردم باید تحت سیطره چه هنجارهای اخلاقی باشند، برنامه ای اصولی و پاسخی منطقی نیاز دارد. ارزش های اخلاقی در کل زندگی افراد نفوذ دارند، به طوری که می توان گفت: مقاصد محتوا و روش شناسی تربیت بر مبنای آنها

بیان می شود. اما متأسفانه با وجود اهمیت اخلاقیات در زندگی و به رغم اینکه تربیت شایسته قرن حاضر را تربیت اخلاقی دانسته اند. در سال های اخیر، این بعد تربیتی دستخوش تغییرات عمده ای شده است؛ اما با وجود تلاش فراوان مربیان در جهت توسعه مباحث اخلاقی، خلا های بسیاری در برنامه های تربیت اخلاقی در سراسر نظام های تربیتی جهان به چشم می خورد. در نظام تعلیم و تربیت کشور، اولویت و جهت گیری کلی تمام برنامه ها و فعالیت ها، تقویت ارزشهای الهی و معنوی در متربیان بوده و ارزشهای اخلاقی در دین اسلام اساسی ترین ارزشها محسوب می شود. این مطالعه به بررسی گزاره ها، و شیوه های نقش آفرینی موثر تربیتی در مدرسه می پردازد. بدیهی است که اقدامات و فعالیت های تربی در تربیت اخلاقی در صورتی همراه با موفقیت خواهد بود که سنجیده و حساب شده باشد. بدین معنا که مربی بداند چه اقدام و چه فعالیتی را چگونه باید انجام دهد. آنچه راهنمای مربی در انتخاب فعالیت ها و چگونگی انجام آنهاست، چیزی جز اصول تربیت اخلاقی نیست. با توجه به نقش برجسته و بی بدیل اصول تربیت اخلاقی در موفقیت تربیت اخلاقی این مبحث به بیان نقش الگویی معلم در تربیت اخلاقی دانش آموزان با تاکید بر اسناد بالا دستی نظام آموزش و پرورش می پردازد.

کلید واژه ها : تربیت اخلاقی، معلم، سند تحول بنیادین

مقدمه

تربیت در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) منشوری چند ضلعی است که یکی از اضلاع آن تربیت اخلاقی است. خداوند در قرآن بعد از پنج سوگند که آخرین آن سوگند به نفس انسانی است و پس از بیان این مطلب که باید و نباید و شایسته و ناشایسته را به نفس انسان الهام کرده است، می فرماید: "کسی که نفس را از آلودگی ها پاک کرد رستگار شد و کسی که آن را آلوده کرد زیان دید." (سوره شمس آیه 01-9) شاید به همین سبب است که خداوند یکی از اهداف اساسی بعثت پیامبر اسلام را تزکیه نفس انسان ها از آلودگی ها بیان کرده است. "او کسی است که از میان درس نا خواندگان پیامبری از خودشان بر انگیخت تا آیات خداوند را بر

آنان تلاوت کند و نفس آنان را از آلودگی ها پاک گرداند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد مسلماً پیش از این گروهی در گمراهی آشکار بودند. (سوره جمعه آیه 2)

پیامبر اکرم (ص) نیز مأموریت خود را تکمیل مکارم اخلاق شمرده است. " انما بعث لاتمم مکارم الاخلاق : همانا مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تکمیل کنم. " با وجود این اهمیت اخلاق و تربیت اخلاقی اختصاص به اسلام و جامعه های اسلامی ندارد. تجربه نشان داده که انسان خواه متدین به دینی آسمانی باشد یا نباشد هیچ گاه حتی در دوره مدرن و پسامدرن بی نیاز از اخلاق و تربیت اخلاقی نیست. در دوران معاصر در کشورهای غربی به دنبال پیشرفت هایی که در زمینه علوم تجربی به دست آمد به تدریج اصول اخلاقی و توجه به فضائل و به دنبال آن توجه به تربیت اخلاقی، کم رنگ و حتی در مواردی نیز با اخلاق و فضائل اخلاقی مبارزه شد. اما اخیراً به سبب آسیب های جدی که از این ناحیه به سلامت جامعه و افراد وارد شده است، توجه به اخلاق و فضائل اخلاقی و به دنبال آن توجه به تربیت اخلاقی افزایش چشمگیری داشته است.

مدرسه به عنوان یک موسسه اجتماعی مسئول تربیت اخلاقی افراد است تا از این طریق بتوان جامعه ای سالم و سعادتمند داشت. مدرسه از طریق پرداختن به این امر نه تنها قدمی در رفع انحرافات و تباهی های جامعه بر می دارد بلکه می تواند مشکلات عمده را نیز حل نماید. زیرا از اهم مشکلات مدارس مسائل رفتاری و اخلاقی دانش آموزان است. (حسینی، 1370، ص 20) خطیر بودن این امر از آن جهت است که وظیفه معلم، سوای آموزش متربیان و متعلمین، پرورش روح و روان آنهاست و هرگونه لغزش عمدی و یا اشتباه یا خطای سهوی مصداق آیه شریفه ی 12 سوره مبارکه مائده می گردد که می فرماید: " هرکسی انسانی را بدون آنکه نفسی را کشته باشد و یا بدون انجام فساد در زمین- که مستوجب قتل باشد - بکشد گویا تمام انسان ها را کشته و هرانسانی را احیا کند، گویا تمام انسان ها را احیا نموده است. (امیدوار، ا. 1383، ص 58)

در نظام آموزشی ما، بر اساس اعتقادات اسلامی ملت، قوانین و لوايح موجود و مصوبه شوراي عالی آموزش و پرورش (1386)، اولويت و جهت گيري کلی تمام برنامه ها و فعاليت ها، تقويت ارزشهاي الهی و معنوي در دانش آموزان در آموزش و پرورش نه تنها تعليمات دینی بلکه همه برنامه ها و آموزش ها باید به عنوان اجزاي یک مجموعه هماهنگ اسلامی، بر حسب اقتضا و گنجایش، جنبه و جهت دینی داشته باشد. (سعیدی رضوانی، 1384، ص 2)

مثلا در اصل چهارم از اصول حاکم بر نظام آموزش و پرورش آمده است، اهداف خاص دوره متوسطه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی شامل (طبقات هشتگانه اعتقادي، اخلاقی، علمی آموزشی، فرهنگی هنري، اجتماعی، زیستی، سیاسی و اقتصادی می باشند که به تصویب شوراي عالی آموزش و پرورش رسیده اند. دومین و دوازدهمین هدف از بین هفده هدف طبقه اهداف اخلاقی به صراحت به ارزش ها و ضد ارزش ها و تشخیص آن ها از یکدیگر و پاسداري از ارزش ها پرداخته است (موسی پور، 1382، ص 98)

به همین دلیل در جهان امروز که اندیشه هاي گوناگون سيل آسا كودك و نوجوان را در بر می گیرد، یارمحمدیان عظیم ترین رسالت دستگاه آموزش و پرورش را کمک به دانش آموز در درك ارزش ها و قدردانی از آن ها دانسته و عنوان می دارد. کم اهمیت شدن مرزهاي ملی، گسترش تعاملات اجتماعی و زرق و برق دنيای تبلیغات مادي عرصه را بر كودك و نوجوان محدود ساخته، قدرت فكر را از او می گیرند. دستگاه آموزش و پرورش در کنار خانواده، وظیفه زمینه سازي شناخت و تجربه ارزش ها را بر عهده دارد.

(یار محمدیان، 1385، ص 8) تربیت صحیح اخلاقی، رسیدن به کمال انسانی و اعتلای معنوی، مستلزم داشتن هدفی است در خور استعدادهای ذاتی و پاسخگوی نیازهای حقیقی انسان، و پیروی از الگویی شایسته که مظهر کامل انسانیت انسان باشد. فقدان هریک از این دو عامل هدف متعالی والگوی شایسته " معلم " دستیابی به فضایل انسانی و تربیت صحیح اخلاقی را باخطر

جدی مواجهه، بلکه تحقق آن را غیر ممکن ساخته، آدمی را در معرض هلاکت قطعی قرار خواهد داد. (اسماعیلی یزدی، 1382، ص 85)

با توجه به اهمیت نقش الگویی معلم در تربیت اخلاقی دانش آموزان و اینکه معلم بنای اخلاقی را پایه ریزی می کند و شخصیت دانش آموز با توجه به رفتار، کردار و منش معلم شکل می گیرد. نوشتار حاضر با توجه با این رویکرد تدوین شده است:

مفهوم شناسی تربیت

تربیت، عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهاي درونی را که بالقوه در یکی شیء موجود است به فعلیت در آوردن و پروریدن. و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است و اگر در مورد غیر جاندار این کلمه را به کار ببریم مجازاً به کار برده ایم نه اینکه به مفهوم واقعی، آن شیء را پرورش داده ایم. یعنی یک سنگ و فلز را نمی شود پرورش داد، آن طور که یک گیاه یا یک حیوان و یا یک انسان را پرورش می دهند تربیت باید تابع و پیرو فطرت، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت باشد (مطهری، 1374، ص 56)

از آنجا که « در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، انسان از مقام و کرامت خاصی برخوردار است (جعفری علم آبادی 1377، ص 3) تربیت معنوی و اخلاقی پایه و اساس حیات آدمی را تشکیل می دهند. » (شریعتمداری، 1374، ص 11) بنابراین، هدف تعلیم و تربیت آدمی تسهیل سیر صعودی و استکمالی انسان به سوی حالت کمالی است که در خلقتش مقدر شده است. (شکوهی، 1363، ص 37) شاید به همین دلیل است که نقیب زاده جلالی مفهوم تربیت حقیقی را با توجه به رابطه بین تربیت و مقام انسانی عبارت از "کشاندن آدمی به سوی ارزشهای والای انسانی، چنان که آن ارزشها را بفهمد، بپذیرد، دوست بدارد و به کار آورد" تعریف می نماید.

وی در ادامه می افزاید " انسانی که به این مقام دست یابد، چه بسا به گزینش ارزش ها خواهد پرداخت و راهنما و تربیت کننده خویش خواهد شد و این، برترین معنای تربیت است که همانا رو کردن آزادانه و آگاهانه است به ارزش ها ". بدین سان تحول آدمیزاده به انسان، در گرو تربیت یعنی رو کردن به ارزشهای حقیقی است و این چگونگی نه تنها درباره فرد، بلکه درباره جامعه و تکامل یا انحطاط آن نیز درست است زیرا جامعه نیز، تنها آنگاه در راه تکامل خواهد بود که به ارزشهای حقیقی رو کند و هرگاه همتش سستی گیرد و از ارزش های راستین رو برتابد و دلبسته ارزش های دروغین شود به انحطاط می گراید (نقیب زاده جلالی، 1381، ص 21)

جایگاه اخلاق

اخلاق جمع "خُلُق" و "خُلُق" است که به معنای سجیه، سرشت، طبیعت، عادات، خوی و غیره به کار می رود، راغب درالمفردات می گوید: " دو کلمه خُلُق و خُلُق در اصل، یکی است؛ اما خُلُق به هیئت ها و شکل ها و صورت های ظاهری اختصاص

دارد. که با چشم دیده می شود، ولی کلمه خُلُق به نیروها و سجایای باطنی اطلاق می شود که با چشم دل مشاهده می شود.

(راغب اصفهانی، 1412، ص 296) شهید مطهری می نویسد: اخلاق عبارت است از علم زیستن، یا علم چگونه باید زیستن، در

حقیقت، چگونه زیستن دو شعبه دارد: شعبه چگونه رفتار کردن و شعبه چگونه بودن. چگونه رفتار کردن، مربوط می شود به

اعمال انسان (که البته شامل گفتار هم می شود) که چگونه باید باشد و چگونه بودن، مربوط می شود به خوی ها و ملکات انسان

که چگونه و به چه کیفیت باشد (مطهری، 1368، ج 2، ص 21)

اخلاق مفهوم مرتبط با شخصیت، خلق و خو، خصلت و عادت ها است که رفتار انسان را در تمام جنبه های فردی و اجتماعی از

جمله زندگی روزمره، سیاست، علم، خانواده و غیره تنظیم می کند (آقا بخشی، 1375، ص 35)

شهید مطهری اخلاق را این گونه تعریف کرده است: "اخلاق، به اصطلاح علم دستوری است یعنی راجع به آن چیزی است که

انسان باید انجام دهد، نه راجع به آن چیزی که هست. در انسان فطرتاً و مستقل از هر تعلیم و تربیتی، یک سلسله دستورهای

اخلاقی وجود دارد که می گوید خوب است انسان این طور عمل کند، بد است آن طور دیگر عمل کند، باید چنین بود، باید

چنان بود، همین هایی که ما اسمش را انسانیت می گذاریم (مطهری، 1389، ج 4، ص 118)

ابوعلی مسکویه درباره تعریف اخلاق گفته است: "اخلاق، حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت

انجام کار، حرکت می دهد (ابن مسکویه، 1411، ص 51). بازگفته اند: علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتارهای اختیاری متناسب با آن ها را معرفی می کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می دهد (نراقی، 1374، ج 1، ص 26)

تربیت اخلاقی

برای تربیت اخلاقی تعاریفی ارائه گشته است :

الف . بعضی « تربیت اخلاقی را آموزش یا تلقین برخی مفاهیم و قواعد می دانند و معتقدند : تربیت اخلاقی، آموزش رسمی یا اصول و قواعد اخلاقی در داخل یا خارج از مدرسه را » گویند. « تربیت اخلاقی یعنی تلقین مبادی اخلاق و القای مباحث علم اخلاق »

ب . « عده ای نیز تربیت اخلاقی را ایجاد زمینه و بستر برای پرورش استعداد های روحی و اخلاقی انسان می دانند » تربیت اخلاقی ناظر بر پرورش استعداد های روحی و اخلاقی است که مشتمل بر اصلاح درون و تهذیب نفس می باشد و مقدم بر آموزش های فکری « است.

ج. « تربیت اخلاقی فراهم نمودن زمینه ای است برای واقعیت یافتن نیکی طبیعت انسان، پیدا شدن و به کار آمدن وجدان اخلاقی فرد تا با تکیه بر درون مایه های فطری خویش، آنچه خیر و فضیلت است، کشف کند. » از تعاریف بالا نتیجه گرفته می شود که تربیت اخلاقی فرایندی است برای شکوفاسازی و فراهم کردن زمینه ی پرورش فضایل اخلاقی در فرد و واقعیت یافتن نیکی طبیعت انسان تا با تکیه بر درون مایه های فطری خویش، آنچه خیر و فضیلت است، کشف کند و از آنچه شر و بدی است، بپرهیزد . باید توجه داشت که تربیت اخلاقی، آموزش اطلاعات و انتقال پیام های اخلاقی یا تلقین برخی مفاهیم نیست، بلکه ایجاد زمینه و بستر برای رشد و هدایت طبیعت نیک انسان، به منظور کسب فضایل و رفع رذایل می باشد . به نظر می رسد این تعریف، با قیودی که بیان شد، می تواند مناسب باشد، زیرا تربیت اخلاقی درصدد هدایت، رشد و تعالی

بشر، با استفاده از برخی روش ها و اصول است، نه آموزش صرف یا القای برخی مطالب در تربیت اخلاقی، توجه به فطرت آدمی ضرورت دارد و بدون تکیه بر درون مایه های فطری انسان، تربیت اخلاقی در فرد مؤثر نخواهد افتاد. (اخوی، 1382، ص 55)

تربیت اخلاقی فرآیند زمینه سازی و به کارگیری شیوه هایی جهت شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب ضد اخلاقی در خود یا دیگری است. بنابراین تربیت اخلاقی دو رکن دارد: یکی شناخت فضایل و ردایل و رفتارهای اخلاقی و ضد اخلاقی و دیگری به کارگیری شیوه ها جهت تقویت یا تضعیف آن ها. از این رو تربیت اخلاقی حیطه ای است که وام دار دواست؛ به این بیان که در رکن اول، از اخلاق و در رکن دوم از تربیت مدد می جوید و از آنجا که در « تربیت » و « اخلاق » حوزه اخلاق بیش ترین تأکید بر خودسازی و در تربیت بر دیگر سازی است، تربیت اخلاقی نیز خودسازی و دگر سازی را شامل می شود. (فتحعلی خانی، 1378، ص 35)

اهمیت تربیت اخلاقی در اسلام

از نگاه دقیق قرآن فطری بودن گرایش های ارزشی در انسان، وی را از تعلیم و تربیت بی نیاز نمی کند و رشد استعداد های اخلاقی به بهره مندی از پرورش گری رسولان الهی منوط است. رسول اکرم (ص) می فرمایند: "انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق: من برای کرامت های اخلاقی برانگیخته شدم." تربیت اخلاقی را می توان هدف غایی و هدفی رفتاری و خاص در نظر گرفت. منظور از هدف غایی این است که انسان حجاب های مادی را کنار گذاشته و به چنان درجه ای در مراتب هستی نایل گردد که به مبدا هستی نزدیک و متصل شود و اگر انسان در مسیر کمال جویی فطری خویش با آگاهی و اختیار استعدادهایش را پرورش دهد و از هدایت تکوینی و تشریعی پیروی کند و صفات و ارزش های مثبت را در وجودش تثبیت کند به سعادت خویش یعنی آراستگی به صفات الهی نایل می شود و در جهت تقرب الی الله طی مسیر خواهد کرد. (دهشیری، 1370، ص 2)

فیض کاشانی برای تربیت اخلاقی اهمیت ویژه ای قایل است و علم اخلاق را « علم دینی و اخروی » « علم انسان شناسی » « زمینه ساز بجهت سعادت و قرب به خداوند » ارزیابی نموده، و آن را هدف بعثت پیامبر ختمی مرتبت (ص) می داند و اساساً عظمت نبی مکرم اسلام (ص) را اخلاق زیبای او بیان می دارد. (فیض، 1379، ص 55-49) بررسی دیدگاه های مختلف نشان می دهد که رسیدن به کمال فردی یا آماده کردن انسان برای حضور سالم و بالنده در جامعه، هدف تربیت است. فرویل دانشمند آلمانی در عین اینکه تربیت را عبارت از رشد دادن قوای پنهانی که طبیعت در طفل نهاده است می داند به رشد دادن طفل برای زندگی اجتماعی عقیده دارد و هدف اجتماعی را مورد تأکید قرار می دهد. (صدیق، 1385، ص 234)

نقش معلم در تربیت اخلاقی:

والدین، سنگ بنای تربیت کودک هستند و به همین دلیل، آن ها باید به توصیه های دینی در اموری از قبیل انتخاب نام نیک، توجه به تغذیه، پوشاک و بهداشت کودک، احترام به کودک و حمایت از او، ایجاد آرامش، محبت و تأمین نیازهای کودک، آموزش و انتخاب مربی شایسته برای کودک تلاش کنند. کودک، مسائل علمی را نمی فهمد ولی عاطفه، محبت و خشونت را می فهمد، پس نشان دادن عملی اخلاق در محیط خانواده از مسائل مهم تربیت کودک است. جامعه نیز با وجود ابزاری مانند رسانه ها، مجامع دینی، دوستان و اطرافیان در تربیت فرد از جنبه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر است. اما از اساسی ترین عوامل مؤثر در رشد اخلاقی کودک مدرسه است که با ایجاد زمینه کافی برای تربیت اخلاقی، تأمین نیازهای روانی و عاطفی، پرورش جنبه های دینی و کوشش در جهت توجه دادن کودکان به استعدادهایشان نقش

آفرینی می کند. معلم مدرسه در زمینه هدایت و اعطای بینش نسبت به مسائل اخلاقی و شیوه آموزش آن نقش بسزایی دارد زیرا کودک به معلم اعتماد دارد و او را الگو قرار می دهد.

بنابراین، معلم باید از نژاد پاک، سلامت کامل، مدیریت، آگاهی به دین، مؤمن و علاقمند به شاگرد باشد، و با عمل به آموزه هایش صفات پسندیده را به جای ردایل در کودک ایجاد نماید. علاوه بر اینها، نباید از نقش متون آموزشی غافل ماند. کودک از ابتدای دانش آموزی، با این متون سروکار دارد، پس باید این متون بر اساس اعتقادات دینی و ارزشی تدوین گردد. همچنین مدرسه باید فضای مناسبی برای تهذیب اخلاقی و دوستیهای سالم و فعالیتهای فرهنگی ایجاد کند، و روش های موفق تبلیغی در مدرسه به کار گرفته شود.

در این میان، نقش معلمان از دیگر افراد بسیار برجسته تر می نماید. چنانکه بیشتر اوقات را دانش آموزان در مدرسه و زیر نظر آنها سپری می کنند و عوامل دیگر هم فراهم آورنده زمینه برای فعالیت معلم ها می باشد زیرا آنچه در فرایند تعلیم و تربیت به متعلم انتقال می یابد تنها معلومات و مهارتهای معلم نیست بلکه تمام صفات، خلیات، حالات نفسانی و رفتار ظاهری او نیز به شاگردان منتقل می شود. رابطه دانش آموز با معلم یک رابطه باطنی و معنوی است دانش آموز معلم را شخصیتی محترم و ممتاز می داند که او را در بزرگ شدن و به استقلال و آزادی رسیدن، و به عضویت رسمی جامعه در آمدن کمک و مساعدت می نماید .

معلم با روح و جان دانش آموز سروکار دارد و به همین جهت بعنوان یک الگوی محبوب و مطاع پذیرفته می شود. دانش آموز اگر چه قبلا در محیط خانواده علوم و اطلاعات فراوانی را کسب کرده رفتارهایی را آموخته و به اموری عادت کرده و تا حدودی شخصیت او شکل گرفته است ولی هنوز شکل ثابت به خود نگرفته و تا حد زیادی قابل انعطاف و تغییر می باشد. کودک و نوجوان در این سنین از محیط خانواده خارج می شود و بطور رسمی در اجتماعی جدید یعنی مدرسه پذیرفته می شود . دانش آموز در این اجتماع جدید فرصت می یابد تا افکار و اندوختههای دینی و رفتار و عاداتهای گذشته اش را مورد بازنگری قرار دهد و شخصیت خویش را بسازد و تکمیل و تثبیت نماید.

با نفوذترین و محبوب ترین فردی که می تواند در این مرحله حساس او را یاری کند معلم است. به همین جهت دانش آموزان معلم را بعنوان یک الگو و اسوه می پذیرند و از رفتار و گفتار و اخلاق خوب یا بد او سرمشق می گیرند. و خود را با وی همسان و همانند می سازند. همچنین دانش آموزان همه اعمال و رفتار معلمان و مدیر و حتی سرایدار مدرسه را زیر نظر دارند، و از آنها درس می گیرند دانش آموزان از طرز برخورد و تعامل معلمان با مدیر، معلمان با یکدیگر، معلمان با خدمتکاران مدرسه و معلمان با دانش آموزان درس می گیرند. از اخلاق و رفتار معلم، از طرز اداره کلاس، از رعایت عدل و انصاف در نمره دادن، از وقت شناسی و رعایت نظم، از دلسوزی و مهربانی، از خوشرویی و فروتنی، از پنداری و التزام به ضوابط شرعی، از اخلاق خوش و ادب او، از خیر خواهی و نوع دوستی معلم درس ها می آموزند همچنین از اخلاق و رفتار و کردار او متأثر می شوند و خود را با او همسان می سازند بنابراین، معلم فقط یک آموزگار نیست بلکه مهم تر از آن، یک مربی و یک الگوی با نفوذ است.

یک معلم خوب که با رفتار و گفتار پسندیده اش دانش آموزان را خوب پرورش می دهد، بزرگترین خدمت را نسبت به اجتماع خود انجام می دهد و به عکس یک معلم بد اخلاق و بدرفتار و منحرف که با رفتار بد خود، دانش آموزان را به انحراف و تباهی می کشد بزرگترین خیانتها را نسبت به اجتماع مرتکب می شود. بنابراین شغل و حرفه معلمی از حساس ترین و مسئولیت دارترین شغل های اجتماع می باشد. معلم نمی تواند نسبت به اخلاق و رفتار خود آزاد و بی تفاوت باشد، زیرا محدوده اخلاقیاتش فراتر از خود اوست. او تنها مسئول خودش نمی باشد بلکه مسئولیت تعدادی از انسانهای معصوم را نیز بعهده گرفته است. معلم باید به این مسئولیت

سنگین و ارزشمند و میزان و مقدار نفوذش در دانش آموزان خوب بیندیشند و با اصلاح و اخلاق و رفتار خویش بهترین الگوها را در اختیار دانش آموزان قرار دهند.

در تمام موقعیت ها این پاسخ صحیح است که اوج یافتن یا فرونشستن یک بحران و انسان شدن و یا وحشی شدن یک کودک را معلم تعیین می کند بررسهای علمی نیز نشان می دهد که 15 درصد کودکان در هفت سال دوم زندگی دوست دارند همانند معلم خود باشند. از این رو اگر معلمان، دانش آموزان را به رفتارها، صفات و نگرش هایی خاص دعوت کنند ولی خود در عمل به آنها پایبند نباشند آموزشهای شفاهی آنان نیز تأثیر نخواهد گذاشت. دانش آموزان معلمانی را الگوی خود قرار می دهند که مقبول و مورد اعتماد آنان باشند. -

مقبولیت و اعتماد حاصل دو ویژگی است، نخست توانایی علمی قابل قبول به گونه ای که بتواند به خوبی از عهده تدریس، درس خود برآید و به پرسش های نوآموزان پاسخ قانع کننده ای بدهد و دوم اینکه، رفتار و گفتارش با یکدیگر هماهنگ و منطبق باشد، به عبارت دیگر نمونه ای قابل قبول از یک فرد مؤمن را معرفی کند، بنابراین لازم است معلمان، برای ایفای نقش الگوی خود این دو ویژگی را حداقل کسب کنند.

محبوبیت معلمان و مربیان، نقشی قاطع و سرنوشت ساز، در تأثیر گذاری آنان بر رفتارهای دانش آموزان دارد. رفتار الگو در صورتی برای دانش آموزان قابل استفاده است که روشن و قابل فهم باشد. بنابراین، در مواردی که رفتاری از الگویی بیان می شود یا معلم خود رفتاری انجام می دهد که برای دانش آموزان روشن نیست، و یا ممکن است فهم نادرستی از آن داشته باشد، لازم است معلمان محترم رفتار مذکور را برای دانش آموزان توضیح دهند تا دانش آموزان دچار شک و تردید، سردرگمی نشوند. نقش علم و معلم در فرازی از قرآن کاملاً مشخص است: " یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات " خداوند آنان را که ایمان آورده و آنان را که دارای علم اند، چندین درجه بالا می برد. " قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون ائما یتذکر اولوا الالباب " بگو آیا آنهایی که می دانند با آنهایی که نمی دانند آیا برابرند؟ " (دهقان، 1390، 59)

مولفه ها اخلاقی معلم از منظر شهید مطهری

1- تقویت قوای حسی برای رسیدن به استقلال عقلی

یکی از وظایف حرفه ای معلم، زمینه سازی برای استقلال عقلانی دانش آموزان است. برای نیل به این هدف، شهید مطهری، به کارگیری بیشتر و دقیق تر حواس برای کشف حقایق و عدم اتکای افراطی به محفوظات مکتوب را پیشنهاد می کند دستگاه عقل و فکر انسان از راه حس و حواس قوام، مایه و قوت می گیرد؛ راه عبور به معقولات از میان محسوسات است. قرآن کریم دعوت به تدبیر در همین محسوسات می کند؛ زیرا از همین محسوسات باید به معقولات پی برد و نباید در عالم محسوسات متوقف شد. " إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ لَآیَاتٍ لِّأُولِی الْأَلْبَابِ " : یعنی در خلقت آسمان ها و زمین، در مشاهده پیکر عالم و پوسته و قشر عالم، نشانه ها و دلایلی بر روح عالم و لب و مغز عالم هست ولی از برای کسانی که خودشان دارای لب و مغز و هسته هستند و عقل قوی و خلاص شده از حس دارند.

انسان اگر در علم و معرفت کامل گردد، عقلش از حس و وهم و خیال جدا و مستقل می شود؛ احکام هیچیک از آنها را با دیگری اشتباه نمی کند. در این هنگام به چنین شخصی گفته می شود " لیب " یعنی کسی که قوه عاقله اش استقلال خود را باز یافته است (مطهری، 1390، ج 3، 373)، شهید مطهری معتقد است پرورش عقل و فکر و کسب استقلال فکری و مبارزه با اموری که بر ضد استقلال عقل از قبیل تقلید از نیاکان، اکابر و چشم پرکن ها، از رفتار اکثریت و امثال اینها مورد عنایت شدید اسلام است. پرورش اراده و کسب مالکیت بر نفس و آزادی معنوی از

حکومت مطلقه میل‌ها مبنای بسیاری از عبادات اسلامی و سایر تعلیمات اسلامی است (مطهری، 1389، ج 2، ص 286)

از آنجا که بدترین انواع دانش آموزی همان است که صرفاً از نوشته‌ها و گفته‌های دیگران به دست آید؛ چه، گذشته از آنکه شخصیت خود دانش‌آموز در آن دخالت ندارد، چرا که در نوشته‌های پیش‌ری، حقایق و مجازها به هم آمیخته است. شهید مطهری نیز با تقلید صرف و طوطی‌وار شدیداً مخالف بودند. دکارت حکیم معروف فرانسوی پس از آنکه یک سلسله مقالات منتشر کرد، شهرتش همه جا پیچید و سخنان تازه اش مورد تحسین و اعجاب همگان قرار گرفت. یکی از کسانی که مقالات وی را خوانده بود و بدان‌ها اعجاب داشت و فکر می‌کرد که دکارت بر گنجینه‌ای از نسخه‌ها و کتابها دست یافته و معلومات خویش را از آنجا به دست آورده است. به ملاقات وی رفت و از وی تقاضا کرد کتابخانه اش را به او ارائه دهد. دکارت او را به محوطه‌ای که در آنجا جسد گوساله‌ای را تشریح کرده بود راهنمایی کرد و آن گوساله را به او نشان داد و گفت: "این است کتابخانه من. عجیب است که من معلومات خود را از این کتاب‌ها به دست می‌آورم. سید جمال الدین اسدآبادی نیز گفته است: "بعضی افراد عمری را پای چراغ به خواندن کتاب‌ها و نوشته‌های انسانهایی مانند خود صرف می‌کنند، اما یک شب خود همان چراغ را مطالعه نمی‌کنند. اگر یک شب کتاب را ببندند و چراغ را مطالعه کنند، معلومات بیشتر و وسیعتری پیدا می‌کنند (مطهری، 1389، ج 3، ص 339)

به هر حال، یکی از وظایف معلم که باید آن را در زمره اخلاق حرفه‌ای او به شمار آورد این است با فعال کردن قوای حسی دانش‌آموز او را به تعقل در محسوسات عالم تشویق نماید و او را به گونه‌ای تربیت کند که به جای اتکال صرف به اندیشه‌ها و آرائ و افکار دیگران، بر عقل و تلاش خویش متکی باشد و بدین گونه کم‌کم به استقلال عقلانی دست یابد.

2- التفات به تفاوت سطح فکری فراگیران

یکی از پدیده‌های طبیعی مشهود در تمام ساختارهای جوامع انسانی وجود تفاوتها است. یک نظام آموزشی سالم و کارآمد، این تفاوتها را به شکل طبیعی از توانایی‌ها و قابلیت‌ها، دریافت و ادراک می‌کند. وجود تفاوت‌های فردی در میان دانش‌آموزان یکی از مهمترین مسائلی است که معلمان در کلاسهای درس خود با آن مواجه‌اند، چرا که معلمان به تجربه دریافت‌اند که شیوه‌ی برخورد با شاگردان مختلف و نیز پیروی از یک روش تدریس خاص نمی‌تواند برای همگی دانش‌آموزان به طور یکسان مفید باشد. آدمیان دارای توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و علایق متفاوت هستند؛ از این رو، بر مربیان و معلمان لازم است توانایی‌ها و ظرفیت‌ها و علایق متربی‌ان را شناسایی کنند و بر پایه همان‌ها با متربی‌ان خود سخن بگویند، آنان را آموزش دهند و از آنان تکلیف بخواهند. چنانچه پیامبران الهی همواره این مهم را رعایت می‌کردند و در مواجهه با مردم با زبان آنان و در وسع آنان سخن می‌گفتند و به همان پایه از آنها تکلیف می‌خواستند (بهشتی و فقیهی و ابوجعفری، 1380، ج 4، ص 186)

مطهری با اشاره به حدیث نبوی معروفی که در کافی ضبط شده، به تبیین تفاوت عقول آدمیان به عنوان امری ذاتی پرداخته است: "انا معاشر الانبیا امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم: ما پیغمبران مأموریم که با مردم به اندازه‌ی عقلشان سخن بگوییم."

یعنی ظرفیت عقل و سطح فکر فرد را در نظر می‌گیریم و متناسب با عقل و فکر خود او حرف می‌زنیم؛ یعنی با آنکه سطح فکرش بالاتر است در سطح بالاتر و با آن که سطح فکرش پایین‌تر است در سطح پایین‌تر گفتگو می‌کنیم. خداوند در مقام ربوبیت وسعت‌های وجودی مختلفی به انسانها عطا کرده که تفاوت عقل در آدمیان یکی از بارزترین آنها است. تفاوت عقل در بین انسانها امری طبیعی بوده و همین تفاوت، عقلانی‌ترین دلیل برای تدوین و در نظر گرفتن تدابیر و راهکارهای گوناگون در مواجهه با برنامه‌ی تعلیم و تربیت است. اگر یک مربی مفهوم را

درک کند و این موضوع را در جهت شفاف ساختن ارزش ها به نحوی تبیین کند که متریبان به این باور و پذیرش برسند که امتیازاتی که حاصل جبر و منشأ افعال الهی است ارزش و یا ضد ارزش محسوب نمی شوند و اختیار و همت افراد در جایگاه ارزشی آنها نقش دارد و اگر تفاوت درک و فهم متریبان به سبب تفاوت در مرتبه ی عقل ذاتی آنها باشد، کندي یا سرعت در درک علوم را نباید ملاک تفاخر و یا حقارت یک فرد بدانیم. با پذیرش چنین دیدگاهی در متربی، آنها قادر خواهند بود به عنوان انسانی مؤثر و کارآمد رسالت خویش را انجام دهند و از وجود خود هر چه هستند به شکلی هدفمند برای تحقق هدفهای فردی و اجتماعی گام بردارند و در کلیه ی مراحل و فرایندهای تعلیم و تربیت به اندازه‌ی مرتبت وجودی عقل مطبوع، خود را مکلف می دانند همانطور که در سوره ی طلاق آیه ی 7 به آن اشاره شده است: "لا یكلف الله نفسا الا ما آتاها : خدا کسی را تکلیف نمی کند مگر به قدر آنچه به او داده است" (عشوری، 1391 ص 53)

شهید مطهری در نقد روش های غیرمستقیم در آموزش، نکته مهمی را طرح می کند. این نکته غالباً در آموزش ها مورد غفلت قرار می گیرد و نتایج مد نظر ما را برآورده نمی کند. نکته این است که نباید از زبان و گوش کاربر توقع بیش از حد داشت. این خود یک غفلت عظیم و اشتباه بزرگی است. امروز در اجتماع ما که برای گفتن و نوشتن و خطابه و مقاله و خلاصه برای زبان و مظاهر زبان ارزش زیادی قائلیم و بیش از اندازه انتظار داریم. مسلماً گفتن و نوشتن خصوصاً اگر همان طوری باشد که قرآن فرموده، حکمت و موعظه حسنه باشد، حقایق را روشن کند، تنها به صورت پندهای تحکم آمیز و آمرانه نباشد، شرط لازمی است ولی به اصطلاح شرط کافی و یا علت تامه نیست. چون از زبان بیش از اندازه انتظار داریم و از گوش مردم هم بیش از اندازه انتظار داریم و می خواهیم تنها با زبان و گوش همه کارها را انجام دهیم ولی انجام نمی شود و ناراحت می شویم و ناله فغان سر می دهیم که "گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من آنچه البته به جایی نرسد فریاد است" (مطهری، 1366، ص 86)

3-تلاش در جهت به فعلیت رساندن استعداد فراگیران

توجه به تفاوت های متربی در سطوح فکری و عملی، مقدم های است برای نقش کلیدی معلم یعنی به فعلیت رساندن استعدادهای خدادادی تک تک دانشآموزان. این وظیفه نیز یکی از وظایف با اهمیت در حرفه معلمی است. شهید مطهری تکامل جامعه را بدین گونه تعریف می کند: به فعلیت رسیدن استعدادهای فطری که در جامعه است و می تواند به مرحله ی فعلیت برسد و با کشف استعدادهای می توان جامعه را به سمت فعلیتی که شایسته ی آن است سوق داد، کما این که با شناخت فعلیت گاهی استعدادهای کشف می شود و این بر معلم است که دانشآموزان را در شناخت و پرورش استعدادهای یاری رساند. شهید مطهری با تأکید بر الگویی چون امیرالمومنین، انسان کامل را این گونه تعریف می کند: انسان کامل کسی است که هم‌ارزش های انسانی در او رشد کرده باشد؛ رشد ارزش ها به حد اعلا ی ظرفیت رسیده باشد؛ ارزش ها، رشدی هماهنگ و موزون داشته باشند. ایشان در این رابطه می افزاید: انسانی کامل است که فقط به سویی استعداد، گرایش پیدا نکند و استعدادهای دیگرش را مهمل و تعطیل نگذارد، همه را با هم رشد دهد، یعنی در یک وضع متعادل و متوازن.

علی (ع) می فرماید: "اساساً حقیقت عدل بر می گردد به توازن و هماهنگی." هماهنگی در این جا معنایش این است که در عین اینکه همه استعدادهای انسان رشد می کند، رشدش، رشد هماهنگ باشد. انسان کامل، آن انسانی است که همه ارزش های انسانی اش با هم رشد کنند، هیچ کدام بی رشد نمانند و همه هماهنگ رشد کنند و رشدشان به حد اعلاء برسد که اگر چنین شد، آن گاه می شود، انسان کامل از این رو مربی می تواند با شناخت نقاط ضعف در متربی او راهنمایی کند و تدابیر مناسب را برای تقویت و یا از بین بردن فعل متربی به کار گیرد، از سویی دیگر مربی بایستی به این نکته نیز واقف باشد که ممکن است نداشتن استعدادی در یک بعد به سبب عدم توجه به آن بعد از سویی خود متربی بوده و دلیل بر نداشتن آن استعداد نبوده است و با به کار گیری تدابیر مناسب آن استعداد در متربی شکوفا گردد. (مطهری، 1380 ص 28)

4- ایجاد روحیه حقیقت جویی در متعلم

هنگامی که شهید مطهری رسالت حرفه ای معلمان را ترسیم می کند، بر ایجاد روحیه حقیقت جویی در متعلم به مثابه یکی از وظایف مهم اخلاقی معلم، تأکید دارد. وی معتقد است که روح علمی یعنی روح حقیقت جویی، روح بی غرضی، روح بی تعصبی، روح خالی از جمود و غرور و مادامی که آدمی در مسیر کشف حقیقت دارای چنین روحیه ای نباشد به کشف حقایق نخواهد رسید. آنگاه که آدمی در راستای رسیدن به حقیقت تلاش کند، خداوند باری تعالی درهای حقیقت و راه های هدایت را به او نشان خواهد داد و به غایت تربیت عقلانی خواهد رسید و این مصداق سخن خداوند است که می فرماید: "کسانی که در راه ما تلاش کنند، به راه های خودمان هدایت می کنیم و خدا با نیکوکاران است."

از این رو در ساختار آموزشی درست، معلم به گونه ای رفتار می کند که دانش آموزان روح علمی پیدا می کنند. اگر معلم در هنگام تدریس و بیان دیدگاه های علمی، اهمیت حقیقت جویی را در قول و فعل خود به متعلم یادآور شود و بدون غرض، تعصب، و غرور به ارائه منصفانه مطالب بپردازد، روح حقیقت جویی در ذهن دانش آموز نهادینه می گردد. فرق است میان عالم بودن و روح علمی داشتن. ای بسا افرادی که روح علمی دارند ولی عالم نیستند و ای بسا کسانی که عالمند و روح علمی ندارند. عالم واقعی آن کسی است که روح علمی توأم باشد با علمش.

مقصود از روح علمی چیست؟ مقصود این است: علم اساساً از غریزه حقیقت جویی سرچشمه می گیرد. خداوند انسان را حقیقت طلب آفریده است؛ یعنی انسان می خواهد حقایق را آنچنان که هستند بفهمد، می خواهد اشیاء را همان طور که هستند بشناسد و درک کند، و این فرع بر این است که انسان خودش را نسبت به حقایق بی طرف و بی غرض نگاه دارد. اگر انسان خودش را بی غرض نگاه دارد و بخواهد حقیقت را آنچنان که هست کشف کند نه اینکه بخواهد حقیقت آن طوری باشد که او دلش می خواهد، در این صورت او دارای روح علمی است.

اصلاً روح علمی همین است. روح علمی یعنی روح حقیقت جویی، روح بغرضی و طبعاً روح بی تعصبی، روح خالی از جمود و روح خالی از غرور. وقتی انسان روایات زیادی را که در موضوع علم وارد شده است مطالعه می کند، این نکته را در می یابد که روی این مطلب که یک عالم نباید تعصب داشته باشد، نباید جمود داشته باشد، نباید تجرّم داشته باشد، تا چه اندازه تأکید شده است. بنابراین در تعلیم و تربیت باید به متعلم روح علمی داد؛ یعنی نباید توجه فقط به این باشد که او دانا بشود، بلکه همچنین باید کاری کرد که روح حقیقت جویی (و عاری از بیماری هایی که انسان را از حالت حقیقت جویی منحرف می کند یعنی تعصبات، جمودها، غرورها و تکبرها) در او پدید آید. این ها را باید دور کرد تا متعلم با روح علمی بار بیاید. (مطهری، 1390، ج 2، ص 528)

پس زندگی یعنی دانایی و توانایی؛ و برنامه اسلام برنامه دانایی و توانایی است، همان برنامه ای که قرن ها اسلام آن را در عمل پیاده کرد. پس آن طرز تفکری که نتیجه اش دانایی یا توانایی نباشد و نیز طرز تفکری که نتیجه اش سکون و عدم تحرّک، بی خبری و بی اطلاعی باشد، از اسلام نیست (مطهری، 1389، ج 2، ص 450)

5- احترام و قدر شناسی از معلم

یکی دیگر از وظایف اخلاقی معلم این است که روحیه احترام به علم و معلم را در دانش آموزان ایجاد کند. البته در اینجا سه نکته ظریف نهفته است: اول اینکه، احترام به معلم جدا از احترام به شخص معلم به عنوان یک انسان است. از آنجا که در جوامع انسانی، معلم سمبل علم و متولی اشاعه آن در جامعه است، احترام به معلم، همانا احترام به ساحت مقدس علم بوده و هرگز تملق و چاپلوسی محسوب نمی شود. نکته دوم اینکه معلم، نمی تواند به طور مستقیم،

دانش آموزان را به این کار توصیه کند. چون این عمل می تواند اثر منفی داشته و این ذهنیت را در دانش آموزان ایجاد کند که معلم برای شخص خویش طلب احترام می کند. لذا باید این کار را به طور غیر مستقیم انجام دهد و شاید یکی از بهترین روش ها، احترامی است که معلم برای اساتید خودش قائل است و در کلاس درس به نیکی از آنها یاد کند. این دو نکته در سیره علمی و عملی شهید مطهری به خوبی نمایان بود. او نسبت به استادانش حق شناس و ثناگو بود و نامشان را به احترام می برد. مثلاً علامه طباطبائی را با عبارت "روحی له الفداء" یاد می کرد (سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، 1376، 56)

6- آموزش علوم نافع و پرهیز از اتلاف وقت فراگیران

شهید مطهری، علمی را که نافع نباشد، و دانستن و یا نادانستن آن برای آدمی سودی نداشته باشد، علم نمی داند و با توجه به آیات قرآنی و روایات اسلامی به تبیین این مطلب می پردازد که در خود قرآن روی خصوصیات تاریخی - یعنی مسائلی که از نظر هدایت و تعلیم و تربیت و اصلاح نفوس مردمان اثر ندارد؛ مثلاً روی اسم ها تکیه نشده است. چنان چه پیامبر اکرم (ص) به چنین دانش هایی علم اطلاق نمی کردند بلکه می گفتند: "این ها فضل است یعنی دانستن این گونه مسائل عیب و گناه نیست ولی اگر آدمی آنچه که برایش واجب است بداند، بهتر است به سبب آنکه مسائلی مانند اسامی و یا خصوصیات تاریخی به معنای پرکردن حافظه و دور ماندن از علوم حقیقی است (مطهری، 1390، ج 27، ص 740)

شهید مطهری یکی از اهداف تربیت را رسیدن به "علم نافع" در نظر می گیرد و در این رابطه به نهج البلاغه استناد می کند که گاهی به علم گفته اند "عقل مسموع" و به عقل گفته اند "علم مطبوع" در حقیقت در تعلیم و تربیت می توان ارتباط بین علم و عقل را ارتباط دو سویه ای در نظر بگیریم که؛ یکی بدون دیگری معنا ندارد؛ یعنی علم در حقیقت نقش مواد اولیه و خامی را دارد که بدون آن کارخانه ی اندیشه از کار می افتد؛ یعنی عقل اگر چه عالی ترین عقل هم باشد بدون علم، بی فایده است یعنی با علم روابط علی و معلولی کشف می گردند و با عقل این روابط را می توان درک کرد. (مطهری، 1389، ج 2، ص 701)

به عبارتی از منظر شهید مطهری با تربیت صحیح عقل آدمی می تواند کارخانه ی اندیشه را با بهترین مواد که همان علوم نافع است، روشن نگه دارد و با شناخت و به کار بستن این علوم "علوم نافع" ارزش ها و بایدهای حقیقی را کشف نماید و در راستای رسیدن به این ارزش ها و بایدها کوشش نماید تا بتواند به سر منزل مقصود که همان قرب الهی است، نائل شود. براین اساس، معلم از حیث تربیت اخلاقی مسئولیت دارد که از وقت محدودی که در اختیار دارد، نهایت بهره را برده و علوم نافع را به فراگیران آموزش دهد و با حاشیه رفتن ها و ارائه اطلاعات غیر ضروری، بهترین ساعات عمر دانش آموزان را تلف نکند.

7- وارستگی اخلاقی معلم (اخلاق عملی)

بسیاری از بزرگان تعلیم و تربیت تأکید دارند که یکی از راههای نهادینه شدن اخلاق در محیط های آموزشی، وارستگی اخلاقی شخص معلم و متخلق بودن وی به اخلاق حسنه است. شهید مطهری از جمله معلمان بود که سمبل تقوای اخلاقی و عملی بود. هم تقوای علمی داشت. شهید مطهری از نظر اخلاقی در اثر تمرینات و برخوردهایی که با متخصصان اخلاق داشتند، مراتب کاملی را طی کرده بود. به طوری که اگر کسی برخورد مختصری با ایشان می کرد، جاذبه اخلاقی مطهری او را جذب می نمود. (سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، 1374، ج 2، ص 97)

کلاس های درس مطهری صرفاً محل تعلیم و آموزش نبود، بلکه همراه آن و در برخی موارد بیش از آن، مکانی بود برای ترکیه و پیالایش. رابطه مطهری با شاگردان رابطه ساده معلم و

متعلم نبود؛ او مرشدي بود که به ارشاد جمع می نشست و مرادي که مریدان به گرد شمع وجودش حلقه می زدند و از پرتو او بهره ها می گرفتند. (سازمان پژوهش و برنامه ريزي آموزش، 1376، ص 113)

8- تواضع علمی

یکی از آفات اخلاق معلمی غرور و خود بزرگ بینی معلم است. در این راستا، باید به یکی از خصوصیات بارز شهید مطهری اشاره کرد که همان تواضع علمی ایشان بود. شهید مطهری چون تمام کارهایش را برای خدا انجام می داد، هیچ گاه به دنبال شهرت نبود. ایشان در مورد اخلاص استاد مطهری رحمه الله می گوید: "عنوان همیشگی نویسنده بر روی کتاب هایشان مرتضی مطهری بود و اجازه نمی دادند کلمه هایی مثل استاد و غیره قبل از اسمشان آورده شود. از شهرت به شدت پرهیز داشتند و با آن که متفکر و فیلسوفی بزرگ بود، کتاب داستان راستان می نوشت و با وجود اعتراض دوستانش با کمال فروتنی می گفت خود را بزرگ نشان دادن هنر نیست، تلاش در راه هدف مهم است و با اینکه تشکیل دهنده هسته مرکزی شورای انقلاب بودند، در روزنامه ها چندان نامی از ایشان آورده نمی شد و وقتی از ایشان می پرسیدیم که چرا اسمی از شما نیست و از اکثریت دست اندرکاران انقلاب کم و بیش نامی هست ایشان می گفتند "من کاری را که باید انجام بدهم، انجام می دهم هرچه نامم کمتر مطرح شود، آسوده ترم. سعی من بر این است که در غیر موارد ضروري در اجتماعات عمومی مطرح نشوم." (جمعی از فضلا و یاران، 1374 ج 2 ص 97)

نگاهی به برخی از عوامل آسیب زا در تربیت

1- تاکید بر آموزش و بی توجهی به مسائل تربیتی و اخلاقی در مدارس

آموزش محض نمی تواند نیل به مقاصد تربیتی را تضمین کند و انسان های وارسته و پایمند به ارزش ها را به جامعه تحویل دهد. چه بسا زندگی انسان ها بدون بهره مندی از دانش و معلوماتی اخلاقی با رعایت عملی موازین اخلاقی تا حدودی بهتر و موثرتر به پیش رود. دانش و سواد اخلاقی به تنهایی کارساز نیست و نه تنها انسان را به مراتب عالی کمال و زندگی ارزشی نمی رساند. بلکه حتی دشواری ها و مشکلات زندگی وی را نیز درمان نمی کند، به عبارت دیگر آموزش به تنهایی در تکامل بخشی، سلامت افزایی و درمان مشکلات و آسیب ها، نمی تواند راهگشا باشد.

2- خشونت و سخت گیری

رابطه مملو از خشم، مخالف رابطه توام با محبت است. در گذشته یکی از مهم ترین روش های تربیتی را خشونت می دانستند؛ اما این روش مورد تائید اسلام و دانشمندان علوم تربیتی و روانشناسی قرار نگرفته است. ابن خلدون می گوید: "اگر مربی با شاگرد خشونت ورزد، وی نیز به خشونت خو می گیرد و نشاط و شادی روح او از بین می رود به کسالت و انزوا رو می آورد و به دروغ و باطل پناه می برد، زیرا بیم دارد که اگر جز این رفتار کند، دیگران بر وی غلبه کنند و وی را مقهور سازند. این گونه است که دانش آموز با فریب و نیرنگ آشنا می شود و کارهای خود را بر این روش نادرست پی ریزی می کند. بنابراین سزاوار است که آموزگاران در پرورش شاگردان و پدران و مادران در تربیت فرزندان خود خشونت و سخت گیری نابجا نداشته باشند؛ بلکه به نرمی رفتار کنند. خشم و تنبیه در ایجاد احساس ناامنی، طرد شدگی، بدبینی فرد و فاصله گرفتن او از هنجارهای ارزشی، تاثیر زیادی دارد. با ایجاد مقاومت در فرد و تقویت این تصور که منشاء تمام ناکامی های وی محیط است و خودش هیچ نقشی در این مورد ندارد، اعمال ضد اجتماعی شکل می گیرد.

3- عدم پابندی خانواده به ارزش های اخلاقی

عوامل متعددی می تواند از طریق خانواده در رفتار کودکان، نوجوانان و جوانان موثر باشد. این عوامل می تواند جنبه آسیب زایی پیدا کند که هر قدر میزان آسیب زایی شدیدتر باشد، به همان نسبت تاثیر منفی خانواده در شخصیت فرد بیشتر خواهد بود. متأسفانه در اکثر جوامع، خانواده بر اثر پذیرش تغییرات اجتماعی، فرهنگی و منفعل شدن در برابر سیاست های ضد ارزشی فرهنگ سازان رسانه ای، بخشی از عملکردهای مثبت خود را از دست می دهد. اهمیت تربیت اخلاقی در خانواده به این لحاظ است که در بسیاری از موارد کج رفتاری فرزندان ناشی از عدم وجود یا بی ثباتی قوانین اخلاقی در زندگی روزمره است؛ به این معنا که ممکن است در محیط خانه اصول و ارزش های رفتاری روشن نباشد یا افراد خانواده، با نوعی بی تفاوتی و بی علاقهگی با این گونه مسائل برخورد کنند.

4- تعارض و تنوع اطلاعات رسانه

از بین رسانه های جمعی و فن آوری های جدید، تلویزیون، رایانه و در برخی خانواده ها ماهواره بیشترین نفوذ را بر ذهن جوان و نوجوان داشته است و برای خانواده ها و جوامع مختلف به رغم بازدهی مثبت در برخی ابعاد، مسائلی را ایجاد کرده است که از بین رسانه های جمعی و فن آوری های جدید، تلویزیون، رایانه و در برخی خانواده ها ماهواره بیشترین نفوذ را بر ذهن جوان و نوجوان داشته است و برای خانواده ها و جوامع مختلف به رغم بازدهی مثبت در برخی ابعاد، مسائلی را ایجاد کرده است که از جمله مهم ترین آن ها، کمرنگ شدن ارزش های اخلاقی، هنجارشکنی ها و آسیب های فرهنگی اخلاقی است.

یکی از جنبه های مخرب تلویزیون که شاید جهان شمول باشد، تاثیر خشونت های تلویزیونی بر افکار، عقاید احساسات و رفتار مردم بویژه کودکان و نوجوانان است که به ارائه رفتارهای غیر اخلاقی و ضد اجتماعی مختلف همچون: کتک زدن، دندان گرفتن، فحاشی، تهدید کردن، پرتاب کردن اشیاء تحقیر دیگران، بی رحمی و گستاخی در برابر قواعد اخلاقی و قوانین اجتماعی و ده ها آسیب دیگر می انجامد. تاثیر الگوگیری از تلویزیون را در تحقیقات دانشمندان در دراز مدت و کوتاه مدت می توان مورد توجه قرار داد. پژوهش های بندور نشان داده است کودک قادر است تا دو سال بعد برنامه ای را که از تلویزیون دیده است تقلید کند و در دراز مدت اگر استمرار در دیدن برنامه های خشونت آمیز وجود داشته باشد، بعد از گذشت بیست سال، فردی با رفتاری پرخاشگرانه خواهد بود.

اینترنت و رایانه نیز به رغم وظیفه و رسالت اصلی خود یعنی ارائه اطلاعات و آموزش، درخش سرگرمی و تفریح، خانواده ها و جوامع را از لحاظ اخلاقی با مخاطره روبرو ساخته است؛ زیرا به راحتی کودکان و نوجوانان را با خطرات، ضد ارزش ها و عوامل مخرب مربوط کرده است. مهم ترین این خطرات در حوزه امور جنسی و خشونت مطرح است که بهداشت روانی نسل امروز فردای ما را به مخاطره انداخته است. نکته دیگر، نقش اطلاعات رسانه ای در فراموشی هویت ملی و هویت سازی مدرن برای نوجوان و جوان است. اینکه جوان امروز می خواهد چه کسی باشد؟ یا چه کسی بشود؟ پرسش مهمی است که وی را به چالش می کشاند. متأسفانه 46 درصد از جوانان، برنامه های رسانه های خارجی از جمله ماهواره را بر صدا و سیما ترجیح می دهند و چنین حجم وسیعی از گرایش به رسانه های غربی، عامل مهمی در گرایش جوان به فرهنگ غرب است.

5- نابرابری های اقتصادی و اجتماعی

اختلافات طبقاتی هر جامعه، افراد بویژه نوجوانان و جوان را در موقعیت هایی قرار می دهد که نمی تواند نقش ها و وظایف اجتماعی مناسب خود را بیابد و همین امر می تواند به رفتارهای

ضد اخلاقی و ضد اجتماعی منجر شود. هر یک از طبقات اجتماعی دارای ارزش ها، هنجارها و عقاید و شیوه زندگی خاص به خود هستند. تفاوت میان طبقات مختلف اجتماعی می تواند تا حد ایجاد تضاد و تعرض در ارائه رفتارهای خاص پیش رود. وجود فقر مادی خانواده و بی عدالتی در ارائه خدمات مشابه شهروندان، موجب شکل گیری شدید تر ضد هنجارها می شود. امیرمومنان (علی) می فرماید: "به العسر یفسد لاخلق" تنگدستی مایه های اخلاق را فاسد می کند. وضع اقتصادی، چه رفاه زندگی و چه فقر، هر دو از عوامل آسیب زا در تربیت اخلاقی هستند.

6- دوستان ناباب

یکی دیگر از عوامل مهمی که در تربیت اخلاقی آسیب رسان است، وجود دوستان و همسالان ناباب است. پیوستن به گروه ها بویژه گروه دوستان می تواند آثار مخرب و مفیدی داشته باشد. گروه به نوجوان امتیاز و آرامش می دهد و او را در انجام فعالیت های سازنده و مفید تشویق می کند. در گروه، تبعیت از قوانین، همکاری و رعایت حقوق دیگران آموزش داده می شود. نیاز جوان و نوجوان به گروه باعث می شود وی تمام رفتارهایش را بر خواست آنها منطبق کند و رفتارهایی که منجر به طرد شدگی می شود ترك کند. این امر در گروه های مثبت، پسندیده و ارزشمند مشاهده می شود. اما ممکن است نوجوان با گرفتار شدن در گروه های منحرف، به بیراهه کشیده شود، زیرا در این مواقع، فرد تحت تاثیر شدید احساسات قرار گرفته و افراد را با واقع بینی نمی سنجد. در مجموع می توان گفت مهم ترین الگوی نوجوان از والدین، گروه همسالان است. گروه همسالان به فرد، سلوک و روش مستقل زیستن را می آموزد و با سست کردن علاقه های عاطفی زندگی خانوادگی و ایجاد پیوندهای جدید اجتماعی، زمینه های استقلال عاطفی نوجوان را فراهم می آورد. دوستان به عنوان منبع ارتباطی و حمایتی می توانند در رشد و سلامت روانی، اخلاقی و اجتماعی نوجوان موثر باشند، اما برای گزینش دوستان لایق باید آگاهی های لازم و بستر سازی مناسب از سوی خانواده صورت گیرد. (شاملو، 1378، ص 115)

7- امر و نهی صریح و مکرر

وقتی در چنین شرایطی متری می باشد، به انجام فعل اخلاقی یا ترك غیر اخلاقی وادار کند. بایدها و نبایدهای مکرر پدر و مادر در مقام تربیت فرزند، دستورات پی در پی معلم و مربی به منظور تربیت اخلاقی دانش آموز و متری، و توصیه های مستقیم مشاور در مشاوره های اخلاقی نمونه هایی از این جلوه است. (باقری، 1380، ص 22)

8- نظارت شدید

فردی که به امر تربیت اشتغال داشته و بر آن است که از طریق اجبار، فرضیه سازی یا امر و نهی صریح کار تربیت را به سامان رساند، برای بررسی نتایج فعالیت تربیتی خویش نظارت پی در پی و همه جانبه را در دستور کار خود قرار می دهد و به این وسیله سعی می کند تا کوچک ترین حرکت و فعالیت متری را به دقت زیر نظر بگیرد. این گونه اولیا و مربیان بر این باورند که باید همه چیز را زیر نظر داشت و متری نیز باید این موضوع را متوجه شود. آنان اعتقادی به تعامل مربی و متری نداشته، آن را خلاف مصلحت تربیتی متری می دانند. این نظارت در قالب تعقیب و دنبال کردن متری، تجسس در وسایل شخصی او، سوال های بازجویی گونه از او و مانند آن ها اعمال می شود.

9- توبیخ و سرزنش

چنانچه مربی هیچ خطا و لغزشی را از متری مورد تعاف و چشم پوشی قرار ندهد، به ازای هر خطا متری را توبیخ و سرزنش می کند. اساسا او گمان می کند نتیجه تمامی فعالیت های

قبلی، همچون اجبار و الزام و امر و نهی، در این مرحله به بار می نشیند و او می تواند با توبیخ کردن لغزش های متربی، وی را به پرهیز از تکرار خطا و انحراف قبلی اش وادارد. سرزنش کودک پنج ساله ای که برای اولین بار حرف زشتی را به زبان می آورد، نکوهش نوجوان سیزده ساله ای که بدون آگاهی کتاب نامطلوبی را مشاهده و مطالعه می کند، نمونه های از این موضوع به شمار می روند. (همان، ص 115)

چشم انداز تعلیم و تربیت در سند تحول بنیادین

در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (1390) نیز چشم انداز نظام تعلیم و تربیت کشور، با توجه به فلسفه نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در افق 1404، تربیتی جمهوری اسلامی چنین بیان شده است: "اتکاء به قدرت لایزال الهی، مبتنی بر نظام معیار اسلامی، فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی و قوام بخش آن ها و زمینه ساز جامعه جهانی عدل مهدوی و برخوردار از توانمندی های تربیتی ممتاز در تراز جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه، الهام بخش و دارای تعامل سازنده و موثر با نظام های تعلیم و تربیتی در سطح جهان، توانمند در زمینه سازی برای شکوفایی فطرت و استعدادها و شکل گیری هویت یکپارچه اسلامی، انقلابی - ایرانی دانش آموزان با توجه به هویت اختصاصی آنان؛ کارآمد، اثر بخش، یادگیرنده، عدالت محور و مشارکت جو، برخوردار از مرییان و مدیران مومن آراسته به فضائل اخلاق اسلامی عامل به عمل صالح، تعالی جو و تحول آفرین، انقلابی، آینده نگر، عاقل، متعهد، امین، بصیر، حق شناس علاوه بر هدف و چشم انداز تعلیم و تربیت در سند تحول بنیادین و رهنامه که منبعث بر ارزش های اسلامی و تاکید بر آنها تدوین شده اند، در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (1390)، فرایند تعلیم و تربیت و همه ساحت های مطرح شده صبغه ارزشی اسلامی دارند.

ضمن این که به طور مستقیم ساحت اخلاقی نیز در میان این ساحت ها دیده می شود. فرایند تعلیم و تربیت در تمام ساحت ها شامل تعلیم و تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، تعلیم و تربیت اجتماعی و سیاسی، تعلیم و تربیت زیستی و بدنی، تعلیم و تربیت زیباشناختی و هنری، تعلیم و تربیت اقتصادی و حرفه ای، تعلیم و تربیت علمی و فناورانه منطبق بر نظام معیار اسلامی (مبانی و ارزش های برگرفته از قرآن کریم، سنت حضرات معصومین (علیهم السلام) و عقل که تعلیم و تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی در آن محوریت دارد.

در این میان نقش معلم (مربی به عنوان هدایت کننده و اسوه ای امین و بصیر در فرایند تعلیم و تربیت و دارای فضائل اخلاقی و شایستگی های حرفه ای با هویت یکپارچه توحیدی بر اساس نظام معیار اسلامی « و » موثرترین عنصر در تحقق مأموریت های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی عنوان می شود. خانواده و جایگاه وی، نقش سایر اماکن و نهادها، و نقش مدرسه به عنوان فرصت ساز در تحقق اهداف تربیت و تعالی پیوسته ارزش های اخلاقی در این سند مطرح شده است. (سند تحول بنیادین، 1390، 7)

روش های رویکرد تبیین فردی ارزش ها توسط معلم

در این رویکرد، کار تربیت به جای تغییر و تحول، بیشتر متوجه شکوفاسازی و روشن سازی ارزش هاست؛ لذا ازدستکاری ارزش های فراگیران پرهیز می شود و ضمن احترام به استقلال و آزادی آن ها. در توضیح ارزش ها، آنان را کمک می کنند. بر همین پایه است که سیمون (1383، ص 4) از روش هایی مانند تلقین مستقیم، بی تفاوتی و الگوپذیری انتقاد می کند و بر عقل و استدلال عقلی، به عنوان روش دستیابی به اخلاق تاکید می نماید و معتقد است که باید تلاش شود تا محیط های آموزشی ایجاد گردد که در آنها قدرت استدلال فراگیران تقویت گردد (شاملی، 1379، ص 58)

با توجه به مطالب فوق، در این رویکرد، به روش‌های خلاق و شیوه‌های فردی نظم و ساماندهی اعتقادات ارزشی تأکید می‌شود. (الرود، 1379 ص 28) به زبانی دیگر، تنها برفرایند بیش از محتوا مدنظر قرار می‌گیرد. اکثر هواداران تبیین ارزشی معتقدند مراحل که معلم و شاگرد باید در طول فرایند روشن سازی ارزش‌ها دنبال کنند، شامل هفت گام است: گزینش از میان شقوق مختلف، گزینش پس از بررسی پیامدها، گزینش آزادانه، گرامی داشتن، اظهار عمومی و عمل کردن (سیمون، 1999، ص 89)

از طریق این گام‌ها، معلم به فراگیر کمک می‌کند تا رفتارها و باورهای با اهمیت خود را بشناسد و ضمن ارزیابی ارزش‌های خود، از درستی و نادرستی آنها آگاه شده و از هم‌سوئی باورها و عقایدش با عملکرد خود مطمئن گردیده، از دوگانگی خارج شود. در این میان معلم تلاش می‌کند تا فرصت‌هایی را در داخل یا خارج از محیط کلاس در اختیار فراگیر بگذارد تا با نگاهی عمیق‌تر، دست به انتخاب بزند، نتایج انتخابش را مورد ارزیابی قرار دهد و در نهایت، ارزش‌های خود را گسترش دهد (کرشن بام، 1992، ص 235)

رویکرد تبیین ارزش‌ها کمک به دانش‌آموزان برای درگیر شدن در فعالیت‌هایی است که موضوعات آنها مسایل اخلاقی است. او کمک می‌کند تا فراگیر ارزش‌های خود را روشن سازد و بسطوح بالاتر منطق اخلاق را فرا گرفته، مهارت‌های تجزیه و تحلیلی ارزشی را بیاموزد. از آنجایی که راهبردهای تبیین ارزش‌ها بسیار ساده‌اند، نیاز زیادی به توانایی معلم ندارد، مگرتوانایی حفظ بی‌طرفی او که باید بدون هیچ‌گونه هواداری از ارزش خاص، به جلو حرکت کند و فراگیر را به مطالعه آنچه فرهنگ خاصی درباره ارزش می‌گوید مجبور نسازد (کرشن بام، 1992، ص 423) در این رویکرد، نقش دانش‌آموزان کاملاً فعال است.

فراگیران باید در هنگام روبه‌رو شدن با مشکلات متعدد زندگی که اغلب مبهم بوده و مستلزم انتخاب‌اند، بدون اینکه از سوی بزرگسالان، از جمله معلمان، والدین و اولیای مدرسه احساس فشار نمایند، بر اساس فرایندی استدلالی، به بررسی شرایط، از جمله موقعیت‌های ارزشی پردازند و از میان شقوق مختلف با توجه به شناخت عقلی، دست به انتخاب زده سلسله ارزش‌های خود را تبیین کنند، تا بتوانند روابط صمیمانه‌ای با دوستان، پیشگامان، آموزگاران، والدین و سایر نمایندگان جامعه به دست آورند و در شرایط پیچیده اجتماعی، موقعیت خود را تثبیت کنند (سیمون، 1999، ص 450)

در این رویکرد، روابط میان معلم و دانش‌آموز آزادانه و مبتنی بر احترام و حفظ کامل بی‌طرفی معلم می‌باشد. به عبارتی دیگر، معلم حق قضاوت درباره درستی یا نادرستی هیچ ارزشی را ندارد. گستره کاربرد روش‌های تبیین ارزش‌ها فراتر از اعتقاد متعصبانه به مسائل اخلاقی است و به انواع مختلف تصمیم‌گیری‌ها در زندگی راه می‌یابد. طرفداران این رویکرد خاطرنشان می‌کنند که ارزش‌ها در هر نوع گزینش و انتخابی دخالت دارند. در این صورت، چنانچه توجه ما به ابعاد ارزشی اشیا معطوف گردد، عملاً در می‌یابیم که هرچیزی واجد این ابعاد می‌باشد. با وجود این هسته، اصلی رویکرد به ارزش‌های مشخصی تأکید نمی‌کند. در صورتی که نتیجه واقعی فرایند ارزش‌گذاری منتخب، از لحاظ فردی رضایتبخش و از لحاظ اجتماعی سودمند باشد، به معیار گزینش مطلوب و یکپارچگی در شخصیت دست خواهیم یافت.

فرایند ارزش‌گذاری مذکور مشتمل بر موارد زیر است:

الف: گزینش

1- گزینش از میان شقوق مختلف، در انتخاب ارزش، تعدادی از ارزش‌های جایگزین را نیز مورد توجه قرار می‌دهیم و بدون ملاحظه ارزش‌های رقیب دست به گزینش نمی‌زنیم. 2- گزینش پس از بررسی پیامد، در صورتی ارزشی را بر می‌گزینیم که همراه با نتایج سایر ارزش‌های جایگزین، نتایج دراز مدت آن را همانند جذابیت آنی آن مدنظر داشته باشیم. 3- گزینش

آزادانه، بر اساس نگرش ها و اعتقاداتمان ارزشی را انتخاب می کنیم، نه تحت فشار همردیفان و مراجع تصمیم گیری.

ب: گرامی داشتن

4- گرامی داشتن و محترم شمردن پس از ارزش گذاری چیزی آن را گرامی می داریم و و به آن اهمیت داده در حفظ و نگهداری آن اهتمام می ورزیم. 5- اظهار عمومی به جای کتمان یا انکار ارزش هایمان، در حضور دیگران آنها را مورد تصدیق قرار می دهیم.

ج: عمل کردن

6- عمل کردن در این مرحله به گرامی داشتن ارزش اکتفا نمی کنیم، بلکه آن را در عمل به کار گرفته و مطابق با اولویت های ارزشی خود رفتار خواهیم کرد. 7- عمل همراه با الگو، تکرار و ثبات اگر چیزی واقعا ارزش مند است، تنها موجب تحرك غریزی صرف نمی شود بلکه رفتار مطابق با چنین ارزشی، مستمر بوده و در اهمیت و ارتباطش با سایر ارزش ها ثابت خواهد ماند. (الرود، 1382، ص 43)

فرایند فوق به ما این امکان را می دهد تا بتوانیم در تعهدات خود نسبت به مسائل ارزشی به نوعی منتقدانه عمل نمائی، اما انتقادی از این دست باید در نظام ارزشی فرد منتقد درونی شده باشد. با توجه به روش های یاد شده، ممکن است دو نوع ارزش های ما در تعارض یا یکدیگر واقع شوند. در این صورت یا باید از بین آن دو یکی را اختیار کنیم و یا اینکه به نحوی آن دو را با هم آشتی دهیم.

نتیجه گیری

نیاز به اخلاق، انجام اعمال نیکو و برخورداری از روح و روانی سالم و سعادت مند، از نیازهای بشری است. انسان درصدد کسب سعادت و نیل به کمال می باشد و سازندگی درونی انسان و اصلاح و تهذیب نفس، این مهم را برآورده خواهد ساخت. بی توجهی به سازندگی اخلاقی و رویگردانی از ارزش های اصیل انسانی و اسلامی، موجب سقوط و هلاکت آدمی و انحطاط اخلاقی و دینی خواهد شد؛ از این رو، انبیا، به ویژه پیامبر گرامی اسلام برای معرفی کامل دین و سازندگی اخلاقی و به تعبیری، تزکیه و تهذیب نفس انسان ها می کوشیدند. ایشان، در حدیث معروفی، هدف از بعثت خویش را تکمیل و تتمیم مکارم اخلاقی معرفی نمودند.

چون فطرت انسان ها به خدا و خوبی ها گرایش دارد. انسان زمانی از نظر شخصیت درونی، انسان خواهد بود که بذر ارزش های انسانی و الهی را در خویشتن رشد داده و فضایل و کمالات انسانی را به منصه ی ظهور رسانده باشد. به همین جهت دانش آموزان معلم را بعنوان یک الگو و اسوه می پذیرند و از رفتار و گفتار و اخلاق خوب یا بد او سرمشق می گیرند. و خود را با وی همسان و همانند می سازند. همچنین دانش آموزان همه اعمال و رفتار معلمان و مدیر و حتی سرایدار مدرسه را زیر نظر دارند، و از آنها درس می گیرند دانش آموزان از طرز برخورد و تعامل معلمان با مدیر، معلمان با یکدیگر، معلمان با خدمتکاران مدرسه و معلمان با دانش آموزان درس می گیرند. از اخلاق و رفتار معلم، از طرز اداره کلاس، از رعایت عدل و انصاف درنمره دادن، از وقت شناسی و رعایت نظم، از دلسوزی و مهربانی، از خوشرویی و فروتنی، از دینداری و التزام به ضوابط شرعی، از اخلاق خوش و ادب او، از خیرخواهی و نوع دوستی معلم درس ها می آموزند. همچنین از اخلاق و رفتار و کردار او متأثر می شوند خود را با او همسان می سازند. بنابراین، معلم فقط یک آموزگار نیست بلکه مهم تر از آن، یک مربی و یک الگوی با نفوذ است. یک معلم خوب که با رفتار و گفتار پسندیده اش دانش آموزان را خوب پرورش می دهد، بزرگترین خدمت را نسبت به اجتماع خود انجام می دهد.

نهاد آموزش و پرورش در هر جامعه ای و به ویژه در جامعه اسلامی ایران باید بر مبنای اسناد بالادستی موجود، توجه خود را معطوف به ارتقای پیوسته ارزش های اخلاقی متربیان معطوف دارد هر چند در وضعیت موجود برخی شواهد نشان می دهد که امروزه مدارس و اغلب دست اندرکاران تعلیم و تربیت به جای معطوف شدن به هدف اصلی تعلیم و تربیت که همانا تربیت انسان کامل است، محور اصلی فعالیت خود را به ایجاد رقابت در کسب نمرات بالاتر و پیشرفت تحصیلی متمرکز نموده اند و از سایر جنبه های تربیت و اهداف اعتقادی و اخلاقی غافل شده اند. تربیت علمی کنونی را واجد قدرت ابزار و تکنیک های پیچیده و مجهز به سیستم های پیش بینی و کنترل رفتار، ولی فاقد قدرت درونی و تاثیرگذاری عاطفی بر دانش آموزان ارزیابی می کند "نمره مداری" و "کتاب محوری" را باعث غفلت از عنصر و انسانی دانش آموز قلمداد می نماید. (کریمی 1385، ص 222)

در این راستا راهکارهای موجود در سند تحول درباره گزینش، تربیت، استخدام و حفظ و ارتقا منزلت معلمان به عنوان الگوهای ارزشی اخلاقی، تغییر ساختار و محتوای دوره های دانشگاه فرهنگیان، تغییر مدیریت مدارس به مدیریتی مشارکت جو، تبدیل مدارس به مکان ها فرصت ساز تربیت، افزایش مشارکت خانواده به عنوان اولین نهاد اثرگذار بر متربیان و مداومت اثرگذاری این نهاد در طول دوره تربیت بر روی مربی، توجه به هویت مشترک (ایرانی، اسلامی، انسانی) مربی در عین ملاحظه هویت ویژه وی، توجه به تفاوت های فردی متربیان و انعطاف در برنامه های درسی، استفاده از ظرفیت و مشارکت نهادهای مذهبی و اجتماعی است که هم شامل موارد تغییر در ساختارها و هم تغییرات گسترده محتوایی و برنامه ای است. به تبع چنین تغییرات و تحولاتی که در مسیر تعلیم و تربیت متربیان رخ می دهد فضای حقیقی پرورش ارزش های اخلاقی و تعالی روزافزون آن در فرد فرد متربیان و افراد جامعه به تناسب ظرفیت های وجودیشان فراهم می شود و تعلیم و تربیت ارزش های اخلاقی از آموزش های تحمیلی، اجباری و انتقالی فاصله خواهد گرفت.

از آنجا که تربیت اخلاقی در مقایسه با انتقال مجموعه ای از دانستی های علمی بسیار دشوار تر و ظریف تر است و علاوه بر دانش و مهارت معلم، (درون فراگیر) زبان دل او را نیز باید نشانه بگیرد. روش های تربیتی آن نیز کاملاً متفاوت است. چنان چه ملاحظه شد، اغلب روش های مورد تاکید در رویکردهای تربیت اخلاقی غیر مستقیم است و معلم در طی آن ها، باید ضمن استفاده از زمینه های مختلف، از جمله هنر و زیبا شناسی، شرایطی را فراهم سازد تا مربی از درون متحول گردد. در برنامه ها تربیت اخلاقی باید کاملاً غیر مستقیم باشد. بدون هیچ اجبار و تحمیلی و با رعایت کامل بی طرفی، از طریق بحث های آزاد و با تحریک قوه عقلانی و رشد قدرت استدلال عقلی و منطقی فراگیران، به فرایند کمک شود تا ارزش ها را بشناسد. در این فرایند باید به فراگیر اختیار داده شود تا ارزش های مهم خود را انتخاب کند و متوجه شود که ارزش ها نسبی و وابسته به فرد هستند. البته نباید تنها به آماده سازی محیط جهت انتخاب ارزش بسنده نمود، بلکه باید زمینه گسترش ارزش ها در رفتار فراگیر را نیز فراهم ساخت.

با توجه به اینکه تربیت اخلاقی فرایند زمینه سازی و به کارگیری شیوه هایی برای شکوفا سازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی در خود انسان یا دیگری است. هرگاه اهداف این نوع تربیت به غلط انتخاب شود و یا مورد بدفهمی و کژاندیشی قرار گیرد و یا در انتخاب شیوه های آن اشتباهاتی روی دهد و یا مربی فاقد شرایط لازم برای محقق ساختن این گونه تربیت باشد، بروز برخی آسیب ها در فرایند تربیت اخلاقی اجتناب ناپذیر خواهد بود، که برخی از عوامل آسیب زا که از جانب مربی یا والدین اتفاق می افتد عبارتند از: تاکید بر آموزش و بی توجهی به مسائل تربیتی و اخلاقی در مدارس، خشونت و سخت گیری، عدم پابندی خانواده به ارزش های اخلاقی، تعارض و تنوع اطلاعات رسانه ای، نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی، دوستان ناباب، امر و نهی صریح و مکرر، نظارت شدید، تویخ و سرزنش و ... می باشد. که این نوع عوامل آسیب زا پیامدها و آثاری را در پی دارد از جمله: تنفر، بیزاری، مقاومت، ریا و تظاهر و ... است. که در اینجا توصیه می شود که از شیوه های جایگزین که تربیت را در مسیر صحیح هدایت

می کند استفاده شود مانند نمونه: رعایت تدریج و پرهیز از شتابزدگی، تبیین و روشننگری، تغافل، تشویق رفتار صحیح و... است در نهایت به تمام مربیان و والدین که نقش سازنده ای در تعلیم و تربیت دارند توصیه می شود که به اخلاق و تربیت توجهی ویژه مبذول دارند چرا که تربیت در فرد باعث تعادل روانی می شود و راه بهتر زیستن را به فرد می آموزد.

هدف غایی تربیت از منظر شهید مطهری را می توان رسیدن و دستیابی به مقام انسان کامل در نظر گرفت، در راستای این هدف معلمان باید خود را موظف به قبول الزامات اخلاق حرفه ای کنند که شامل مؤلفه های: تقویت قوای حسی برای رسیدن به استقلال عقلی، التفات به تفاوت سطح فکری فراگیران، تلاش در جهت به فعلیت رسانیدن استعداد فراگیران، ایجاد روحیه حقیقت جویی در متعلم، احترام و قدر شناسی از معلم، آموزش علوم نافع و پرهیز از اتلاف وقت فراگیران، وارستگی اخلاقی معلم (اخلاق عملی) تواضع علمی دانست.

منابع

- اسماعیلی یزدی، عباس. (1382) فرهنگ اخلاق، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- امیدوار، ا. (1383) اخلاق تدریس، انتشارات معارف.
- آقا بخشی، علی. (1375) فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارك علمی ایران.
- اخوی، اصغر. (1382) روش های تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام. راه تربیت فصلنامه ای در عرصه فرهنگ و تربیت اسلامی (صفحه 53-55)
- ابن مسکویه، ابوعلی. (1411) ق. تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: بیدار .
- الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (1411) المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط محمد سید گیلانی، المکتبه المر تضویه، تهران.
- باقری، خسرو (1380). آسیب و سلامت در تربیت دینی. تربیت اسلامی. کتاب ششم. ص 22.
- بهشتی، محمد؛ فقیهی، علی نقی و ابوجعفری، مهدی. (1380) آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن،

- زیر نظر علیرضا اعرافی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت .
- حسینی، افضل الملوک (1370) جایگاه مدرسه در تربیت اخلاقی شماره سوم سال هفتم .
- دهشیری، افضل السادات (1370) تربیت اخلاق. معاونت پرورشی، تهران. ص 2.
- دهقان، حوا. (1390) نقش جایگاه و رسالت تربیتی معلم .
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت آموزش و پرورش و شورای عالی آموزش و پرورش، (1390)
- شاملو، سعید، (1378) . بهداشت روانی. انتشارات رشد. تهران، ص 115.
- شاملی، عباسعلی. (1379) در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاق در اسلام (تربیت اخلاقی)، کتاب دوم، تهران
- انتشارات معاونت پرورشی آموزش و پرورش.
- شکوهی، غلامحسین . (1363) تعلیم و تربیت و مراحل آن. مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- شریعتمداری، علی. (1374) مبانی آموزشی متوسطه در ایران. فصلنامه علمی و پژوهشی پژوهشهای تربیتی. تهران: 9
- موسسه تحقیقات تربیتی دانشگاه تربیت معلم، ش 3 و 4، دوره جدید، ج سوم، ص 1.
- صدیق، عیسی (1385) . تاریخ تعلیم و تربیت. تربیت اسلامی. ص 2.
- عشوری، مریم (1391) بررسی تربیت عقلانی از منظر شهید مطهری. پایاننامه کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه اصفهان.
- فتحعلی خانی، محمد. (1378) آموزه های بنیادین علم اخلاق. جلد اول. انتشارات قم.
- فیض کاشانی، ملاحسن. (1383) قمی. المحجه البیضاء. موسسه النشر الاسلامی ، قم.
- گریز، آلود. (1382) فلسفه تربیتی شما چیست؟ ترجمه شعبانی، بختیار و همکاران، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- موسی پور، نعمت الله. (1382) مبانی برنامه ریزی آموزش متوسطه، مشهد، به نشر، 13.
- مطهری، مرتضی. (1374) تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا .
- مطهری، مرتضی. (1366) ده گفتار، انتشارات صدرا.
- (1367) فلسفه اخلاق، انتشارات صدرا.
- (1370) تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ سیزدهم، انتشارات صدرا.
- (1389) مجموعه آثار، ج 4، انتشارات صدرا.
- (1390) مجموعه آثار، ج 3، انتشارات صدرا.

- نراقی، ملاحمد. (1374) معراج السعاده، قم: انتشارات هجرت.

-نقیب زاده جلالی، میر عبدالحسین.(1376) نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش (ویرایش سوم) تهران، طهوری، وزارت

آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی؛ انتشارات مدرسه .جلوه های معلمی استاد مطهری.

-یارمحمدیان، محمد حسین.(1385) اصول برنامه ریزی درسی: ماهیت برنامه ریزی درسی، تهران، یادواره کتاب، : تهران، دفتر طرح های ملی.

سرگذشت های ویژه از زندگی استاد شهید مطهری .(1374)به روایت جمعی از فضلا و یاران جلد 2، نشر و تحقیقات ذکر.

-سعیدی رضوانی.(1374) محمود، تبیین برنامه درسی پنهان در درس بینش اسلامی دوره متوسطه و ارائه راهبردهایی برای استفاده از این برنامه در آموزش اثربخش دینی (پایان نامه دوره دکتری در رشته برنامه ریزی درسی) به راهنمایی کیامنش، علی

رضا ، دانشگاه تربیت معلم.

Simon, Sidney, B.Howe, Le landw, (1999) The values Clarification Approach, [http: //www.sntp.net / education / values clar. htm](http://www.sntp.net / education / values clar. htm)-Kirschenbaum, H.(1992). A Comprehensive model for values Education and moral Education. Phi Delta kappan, V.73.No.10.p: 77176.